



نگارش متون علمی ۱۶۶ مرکز پژوهشی میراث مکتوب به زبان فارسی در سده هجرتین

مرکز در این خصوص توفیقاتی نیز داشته از جمله انتشار کتاب الابنیه عن حقایق الادویه که به صورت عکسی و با چندین مقدمه از جمله مقدمه استاد ایرج افشار در بحث نسخه‌شناسی، و مقدمه دکتر علی‌اشرف صادقی در مباحث زبان‌شناختی، و چندین مقدمه به انگلیسی از سوی دکتر برت فراگنر و دیگران و مقدمه عمومی دکتر محمود امیدسالار، که به احتمال زیاد در بهمن ماه رونمایی خواهد شد.

سپس تنها سخنران نشست، دکتر رضایی باغبیدی، سخنان خود را حول مسائل زبانی متون فارسی در سده‌های نخستین هجری ایراد کرد.

او گفت: در بسیاری از آثاری که به معرفی و بررسی متون فارسی در سده‌های نخستین هجری می‌پردازند، هنگامی که سخن از متون علمی به میان می‌آید، این دیدگاه نادرست به خواننده القا می‌شود که زبان فارسی در آن زمان «قدرت قبول و بیان مفاهیم و معانی دشوار علمی را نداشت» (خطیبی)؛ از این رو، بزرگانی چون ابن سینا و بیرونی چاره‌ای جز نوشتن آثار خود به زبان عربی نداشتند و زمانی که به دلایلی تصمیم به نگارش متونی

هفتادوچهارمین نشست از سلسله نشستهای مرکز پژوهشی میراث مکتوب به سخنرانی دکتر حسن رضایی باغبیدی با موضوع نگارش متون علمی به زبان فارسی در سده‌های نخستین هجری اختصاص داشت. این نشست عصر روز دوشنبه ۸۸/۹/۲ در محل مرکز برگزار شد. دکتر رضایی باغبیدی دانشیار گروه فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه تهران است که اکنون سردبیری دو فصلنامه آینه میراث، وابسته به مرکز پژوهشی میراث مکتوب را نیز بر عهده دارد.

در این نشست استادانی چون دکتر فتح‌الله مجتبایی، دکتر ژاله آموزگار، دکتر علی‌اشرف صادقی و دکتر حسین معصومی همدانی حضور داشتند. ریاست جلسه را مهندس یونس کرامتی به عهده داشت.

پس از قرائت قرآن، ابتدا اکبر ایرانی، رئیس مرکز پژوهشی میراث مکتوب، به ایراد سخنانی کوتاه پرداخت. او با تمرکز بر موضوع تاریخ علم گفت که در نظر دارد در راستای رونق دادن به این حوزه گامهایی بردارد. از این رو شناسایی مجموعه رسائل در این حوزه و انتشار آن زیر نظر استادان فن از جمله برنامه‌های مرکز است. البته

علمی به زبان فارسی گرفتند، زبان فارسی را به مدد ذهن خلاق خود تقویت کرده، آن را «شایسته ادای مفاهیم علمی کردند» (معین).

بر این اساس، «خلق واژه‌های فنی و علمی به شکلی خام» (باسورث) به سده چهارم هجری بازمی‌گردد، چرا که پیش از آن «زبان فارسی لهجه‌ای بیش نبود» (خطیبی)! به زعم دکتر رضایی این نگرش نادرست، ناخواسته مبتنی بر گرایشهای فارسی‌ستیزی سده‌های چهارم و پنجم هجری است.

اصطلاحات آن اشاره کرد و شاهد مثالهایی آورد و از جمله گفت: بایزید بسطامی و غالب عرفای خراسان در سفر به بغداد نیار به مترجم داشتند. این نشان می‌دهد که زبان عرفانی در ایران بوده که در بغداد ترجمه می‌شده است و اتفاقاً بر اساس این ترجمه‌ها بوده که در قرن دوم هجری زبان عرفانی بنیاد نهاده شده است. دکتر مجتبایی در پایان گفت: این دو قرن سکوت در ظاهر به سکوت گذشته و در لوای آن جریانهای گسترده و با قدرتی وجود داشته است.



او در ادامه سخنرانی خود، با استناد به منابع کهن ایرانی و اسلامی و برخی آثار برجای‌مانده از سده‌های نخستین هجری، نشان داد که اولاً توانایی زبان فارسی در بیان مفاهیم علمی پیشینه‌های بس دراز دارد و نمونه‌های آن را حتی در آثار فارسی میانه می‌توان دید. ثانیاً بیشتر واژه‌ها و اصطلاحات علمی فارسی که بزرگانی چون ابن سینا و بیرونی در آثار خود به کار برده‌اند، پیش از آنان نیز در محافل علمی فارسی‌زبان رایج بوده و پیشینه برخی از آنها به فارسی میانه دوره ساسانی می‌رسد. دکتر رضایی شواهد متونی بسیاری در اثبات این ادعا ارائه کرد.

پس از سخنان دکتر رضایی، دکتر مجتبایی با تمجید از زمینه مورد تحقیق از سوی سخنران نشست، گفت: همواره تصور می‌شد فرهنگ ایرانی با ورود اسلام قطع شده است که این ادعا امری به کلی نادرست است. دکتر مجتبایی همچنین در اثبات این ادعا به عرفان و

سپس دکتر رضایی در تأیید سخنان دکتر مجتبایی گفت: در دو قرن اول تضادی بین فارسی و عربی نبود و توجه به عربی پس از آن صرفاً از آن رو بوده که فرهنگ عربی در جامعه آن دوره غالب شده بود. و اینکه در آن زمان تولید علم به زبان فارسی دیده نمی‌شود، از آن روست که مثلاً بزرگان دین زرتشت در قرن چهارم هجری خطر را حس می‌کردند و می‌دانستند که دینشان به دلیل غلبه فرهنگ اسلامی در خطر است. بنابراین دیگر فرصت به پرداختن به مباحث علمی نبود و تمام سعی آنان در راه حفظ متون گذشته ایشان صرف می‌شد. در این میان عده‌ای دیگر هم که فرهنگ‌دوست بودند، همچون فردوسی، تمام سعی خود را برای حفظ ارتباط فرهنگی با گذشته کهن و ایرانی خود می‌کردند. بنابراین این عده دیگر فرصت دغدغه علم نداشتند و از طرفی می‌دانستند که عده‌ای دیگر هستند که علم را حفظ خواهند کرد.



و احوال طبیعی است که موبدان زرتشتی برای حفظ آثارشان درصدد برآیند که متون خود را به زبان عربی ترجمه کنند تا اساس علمشان حفظ شود. بنابراین اصلاً دیگر تولید علم مطرح نیست و صرفاً محفوظ ماندن آنچه از گذشته مانده مطرح است. مسئله دیگر آن است که زبان پهلوی در اواخر دوره ساسانی زبان زنده مردم نبوده بلکه فارسی دری در میان مردم رایج بوده است. در این میان که عامه جز فارسی دری نمی‌دانستند، با رسمیت یافتن عربی پهلوی ضعیف شد و علما ناچار به نگارش متون به عربی شدند.



در پایان دکتر معصومی همدانی دلیل دیگری بر فارسی یا عربی‌نویسی در قرن چهارم به بعد ارائه داد. به زعم وی انتخاب زبان نگارش مناسبی بوده است؛ به این معنا که بستگی داشته نویسنده اثر با چه هدفی و برای چه شخصی قصد نگارش داشته است. به عنوان مثال التفهیم برای آموزش نجوم به دختری نگاشته شده یا آثار ابن سینا برای استفاده حاکم آن زمان بوده است.

به زعم دکتر رضایی نکته جالب آن است که در قرون سوم و چهارم هجری است که با شروع نگارش کتابهای علمی به زبان فارسی، احادیث جعلی نیز پیدا می‌شوند؛ احادیثی که رنگ و بوی عداوت با زبان فارسی دارند و آن را زبان اهل جهنم می‌دانند. بنابراین در دو قرن اول تضادی بین فارسی و عربی نیست؛ ولی آن زمان که فارسی قصد رونمایی دارد، فارسی‌ستیزی آغاز می‌شود. البته این جریان در ادامه راه خود با غلبه زبان فارسی به آنجا می‌رسد که از قرن پنجم به بعد برخی علما اصلاً عربی نمی‌دانستند.



در ادامه دکتر صادقی با رد اصطلاح دو قرن سکوت، نظر دیگری را عنوان کرد و گفت: با حمله اعراب و غالب شدن زبان عربی در اواخر قرن اول، هنوز دیوان محاسبات در خراسان و عراق به پهلوی بود که حجاج بن یوسف دستور ترجمه آنها را به عربی داد. بنابراین حکام عرب در تلاش بودند که عربی را کاملاً جایگزین فارسی کنند. در این اوضاع